

# این روزها از تو گفتن سخت است

دم دمای ساعت چهار بعد از ظهر جمعه است ،

پلکهایم سنگین شده طوری که میخزم که خودم را به تخت برسانم که چند دقیقه چرتی بزنم ، دمدمای خواب، در ذهنم کلماتی رژه میروند ،

انگاری دارم با کسی حرف میزنم ، ترکیببست از گلایه و کنایه و درد و دل و...

مخاطبم شخص علی بن ابیطالب است ( روحی فداه)

حال ندارم حرفهایم را بنویسم ، به خودم قول میدهم که وقتی بلند شم؛ یادداشتی مفصل بنویسم که عملاً همانی شد که حدس میزنید، خوابیدم و بیدار که شدم خیلی از بخشهایش از یادم رفته بود ؛

چند تائیش به قلم آمد :

این روزها از تو گفتن سخت است

کم نیستند دوستانی که ” از تو گفتن ” را نون به نرخ روزخواری میپندارند ، گناهی هم ندارند ، از قبل شما و فرزندان شریفیت ، اینقدر بی شرف نقابدار بیت المال خور دیده ایم که نگو، جان مولا؛ در سیاه پوشان تو ، زیاد شده اند کسانی که روی مردم را سیاه میکنند... بگذریم ...

این روزها از تو گفتن سخت است

بعضیها چنان تو را انحصاری افکار متعصب خویش کرده اند که ناباورانه نمیفهمند نهنگ، در تنگ دهانه تنگ مغزشان جا نمیشود و واحیرتاه بر اصرارشان بر نفهمی. هر علی دوستی را علی اللهی برچسب میزنند و هر بی ریشی را ” بی ریشه ” میبینند .

بزرگوایم !

دو گروهی که کمرت را میشکستند ، چنان متحد شده اند در شکستن کمرت که بغضمان میگیرد ؛ جاهلان متمسک خودشان شده اند عالمان متهتک ، دو دستگی دیگر وجود ندارد در این وحدت شوم .

خنده و شوخی که یادتان هست ؛ اتهامی بود که مخنثان به شما میزدند که زبانم لال ، ناشایستگی حکومت دارید ؛ نازنین پدر ! این روزها، خنده بی هزینه نیست. مردمان این دیار برای الکی خوشی خر داغ میکنند و ... بگذریم ؛ ما نیز کم داغ نشده ایم

در بین تقدیست از سوی ” هواداران ”

و تکذیب از سوی “دیگران”

ما” درماندگان” چه کنیم که اسیرت هستیم با چشمانی باز ،

بدون نیاز به روضه و تیزی شمشیر ابن ملجم ، کشته بزرگی ات هستیم که چگونه اقیانوسی را در اشک دیدگان خالصه کردی ، راهی را گشودی و زنگی را نواختی که خواب یک تاریخ ، بهم خورده است.

در چهل سالگی ، اسم تان نه برایم دعاست نه گریه نه سینه زنی نه هیچ کلیشه تزریقی دیگر ؛

در هجمه مردمانی که شما را دائم به نام عقلهای نحیف خود ، سند میزنند ! فقط یک چیز هستید برایم: زلال ، بی هیاهو !

علیرضا شیری- شب میلاد مولی الموحدین